

مجموعه موارد اصلاحی و تکمیلی جزوه عربی

به علاوه پاسخ به چند پرسش متداول

کلیله و دمنه

ص ۳۰۴، س ۹) جرائم: جمع مکسر «جریمه»، مؤنث

ص ۳۰۴، س ۹) ارتکبوا: مبنی علی الضم

ص ۳۰۴، س ۱۲) ب: مبنی علی الکسر

ص ۳۰۴، س ۱۲) نفسه: مضاف الیه و مجرور

ص ۳۰۵، س ۴) مفعول به برای اسم فاعل دقیقاً یعنی چه؟

با متمم اسم در فارسی آشنا هستید.

او یا دشمن جنگید: متمم فعل / جنگیدن با دشمن: متمم اسم

حالا بیایید همین حالت را برای مفعول در نظر بگیرید:

آنها غذا را خوردند / غذا را خوردن: شاید ما عادت کرده ایم این «را» را «را»ی فک اضافه در نظر بگیریم. ولی بیایید به پشتوانه جمله قبلی «غذا» را مفعول برای مصدر بشماریم. همین حالت را برای این عبارت در نظر بگیرید: غذا را خورنده

اصراری نیست که در فارسی این طوری در نظر بگیرید. فقط بدانید که در عربی رایج است که برای اسم فاعل و مصدر، مفعول به بیاید؛ مثال دیگری از قرآن:

ذکرُ رحمةِ ربِّکَ عبدَهُ زکریّا (مریم/۲): «عبد» مفعول به برای «رحمة» است.

در سطر یازدهم صفحه ۳۲۸ نیز سه مفعول به برای اسم فاعل آمده است.

ص ۳۰۵، س ۱۰) بودّ ۵: مضاف الیه و مجرور محلاً

ص ۳۰۵، س ۱۰) ودّ: نکره

ص ۳۰۶، س ۱) خلق: مشتق نیست.

ص ۳۰۷، س ۱) هم: مضاف الیه و مجرور محلاً

ص ۳۰۹، س ۵) ک: للمخاطب

ص ۳۰۹، س ۵) الدنیا: معرفه به ال

ص ۳۰۹، س ۷) حظک: معرفه به اضافه ، لا حظّ: اسم لای نفی جنس و نکره

ص ۳۰۹، س ۷) ک: للمخاطب

ص ۳۰۹، س ۸) به: مجرور بحرف جر محلاً

ص ۳۰۹، س ۹) لا: مبنی علی السکون (دو بار)

ص ۳۰۹، س ۹) أتى: مبنی است، نه معرب.

ص ۳۰۹، س ۹) اسم فعل: واژه‌ای است که به لحاظ ساختاری اسم است و صرف نمی‌شود. ولی معنای فعل دارد. نمونه‌های دیگر: هیئات: (دور است) ، حیّ (بشتاب) ، آمین (چنین باد، بپذیر) ، أف (برای بیان کراهت و دل‌تنگی)

ص ۳۱۰، س ۴) تحدّث: معرب است، نه مبنی.

ص ۳۱۰، س ۶) شبیبة: مؤنث

ص ۳۱۰، س ۶) قبل: معرفه به اضافه

ص ۳۱۰، س ۱۱) أبق: معتل ناقص با اعلال حذف

ص ۳۱۰، س ۱۱) ل: مبنی علی الکسر

ص ۳۱۰، س ۱۱) ب: مبنی علی الکسر

ص ۳۱۲، س ۱) و: مبنی علی الفتح

ص ۳۱۲، س ۹) لمّا: «متضمّن معنای شرط» نیست.

ص ۳۱۲، س ۹) التّقینا: للمتکلم مع الغیر

ص ۳۱۴، س ۱) و: مبنی علی الفتح

ص ۳۱۴، س ۳) و: مبنی علی الفتح

ص ۳۱۴، س ۳) لم: حرف جحد

ص ۳۱۶، س ۴) ه: مبنی علی الضّمّ

ص ۳۱۶، س ۴) آیا «أن» حرف ناصبه نیست؟ حرف مصدری دیگر چه صیغه‌ای است؟ «إلی» چه چیزی را مجرور کرده‌است؟

«أن» در صورتی حرف ناصبه است که پیش از فعل مضارع بیاید. در غیر این صورت، حرف ناصبه نیست. در صفحه ۳۲۹، سطر یازدهم نیز، «حتی» همین وضعیت را دارد و ناصبه نیست.

در این عبارت، «أن» به همراه فعل پس از خود، تأویل به مصدر می‌شود و همین مصدر مؤول، مجرور «إلی» است.

إلی أن رموا: إلی رمیهم

ص ۳۱۷، س ۳) لاتحمدن: «د» مشدّد نیست.

ص ۳۱۷، س ۳) حتی: مبنی علی السکون

ص ۳۱۷، س ۳) ه: مبنی علی الضّمّ

ص ۳۱۷، س ۸) ک: مبنی الفتح

ص ۳۱۷، س ۱۰) ه: مبنی علی الضّمّ

ص ۳۱۸، س ۱۶) ه: مبنی علی الضّمّ

ص ۳۱۹، س ۸) شیطان: غیرمنصرف

ص ۳۱۹، س ۱۲) لا: مبنی علی السکون

ص ۳۱۹، س ۱۲) آیا «تواضع» می‌تواند معطوف به «عفو» باشد؟

می‌تواند. ولی با توجه به اینکه در ادامه جمله باز هم حذف صورت گرفته، ترجیح دارد که «إن» را نیز محذوف بشماریم.

ص ۳۱۹، س ۱۲) یزید: معتل اجوف

ص ۳۲۱، س ۵) شقیّاً: حال مفرد و منصوب (صاحب حال: کریم؛ در برخی شرایط، صاحب حال می‌تواند نکره باشد: الف) مقدّم شدن حال بر صاحب حال ب) مضاف یا موصوف بودن صاحب حال ج) نفی یا استفهام پیش از صاحب حال

ص ۳۲۱، س ۵) کریم: مستثنی مفرغ. مفعول به و منصوب

ص ۳۲۱، س ۵) شمائل: علاوه بر «شمیلة»، جمع «شمال» نیز ذکر شده و استاد مینوی دومی را ذکر کرده‌است.

ص ۳۲۳، س ۴) صاحب: اعراب ظاهری اصلی دارد و نه محلی.

ص ۳۲۳، س ۴) بعد: طرف، مفعول فیه و منصوب

ص ۳۲۵، س ۱) ترّاك: خبر مفرد «إنّ» و مرفوع

ص ۳۲۵، س ۱) أستثیر: فاعل: أنا مستتر

ص ۳۲۵، س ۲) چرا «مخافة» معرفه به اضافه است؟

حرف ناصبه «أن» به همراه فعل مضارع بعد از خود، تأویل به مصدر می‌شود. به این مثال بنگرید:

أحبّ أن أذهب: دوست دارم که بروم.

«أن أذهب» تأویل به مصدر می‌شود. مصدر مؤول در این عبارت مفعول به است:

أحبّ الذّهاب/ذهابي

... مخافة أن يجني عليّ: ... از ترس اینکه بر من جنایت نهد.

... مخافة جناية عليّ: از ترس جنایت نهادنش بر من.

در فارسی نیز خیلی وقت‌ها می‌توانید جمله وابسته را تأویل به مصدر کنید و برایش نقش در نظر بگیرید.

ص ۳۲۵، س ۲) يجني: مضارع منصوب

ص ۳۲۵، س ۷) لزلّته: مجرور بحرف جر با اعراب ظاهری اصلی و نه تقدیری.

ص ۳۲۷، س ۲) ركنت: ماضی و مبنيّ على السّكون

ص ۳۲۷، س ۲) ركون: معرفه به ال

ص ۳۲۷، س ۲) چرا «بعض» مفعول مطلق است، در حالی که از ریشه فعل نیست؟

گاهی مفعول مطلق مضاف می‌پذیرد. در این صورت مصدری که مفعول مطلق بوده‌است، نقش مضاف‌الیه را می‌گیرد و مضاف مفعول مطلق می‌شود.

مثال از قرآن: يتلونه حقّ تلاوته (بقره/۱۲۱)؛ «حق» مفعول مطلق و «تلاوة» مضاف‌الیه است.

ص ۳۲۷، س ۱۶) سبيل: منصوب با اعراب ظاهری اصلی و نه محلی.

ص ۳۲۹، س ۱۱) أوعدت: بدون اعلال

ص ۳۲۹، س ۱۱) إذا: مضاف‌الیه نیست. در صورتی که «حتی» حرف جر باشد، مجرور به حرف جر است.

ص ۳۲۹، س ۱۱) حتّى: مبنيّ على السّكون

ص ۳۲۹، س ۱۱) مالکین: اعراب ظاهری فرعی (ي)

ص ۳۳۰، س ۱) جمله فعلیه «حسدوا...» خبر و مرفوع محلاً

ص ۳۳۰، س ۶) یأبی: مهموز

ص ۳۳۰، س ۸) یرید: دارای اعلال قلب به «ی» و اسکان

ص ۳۳۰، س ۹) عیاذ: مفعول مطلق نوعی برای فعل محذوف

تاریخ بلعمی

ص ۶۴۶) أمات: اعلال قلب به الف

ص ۶۴۶) أنى: اسم استفهام

چرا «أنى» (چگونه) حال است؟

برای تعیین نقش اسم استفهام از شیوهٔ جانشین‌سازی استفاده می‌کنیم:

زندگی چیست؟ زندگی امید و تلاش است.

«امید و تلاش» مسند است؛ پس «چه» هم مسند است.

چه می‌خواهی؟ دیدار یار دیدن را می‌خواهم.

«دیدار یار دیدن» مفعول است؛ پس «چه» مفعول است.

چگونه رفتی؟ سریع رفتم. (قید حالت)

در عربی قید حالت، همان حال است.

ص ۶۴۹) جعلناکم أكثر نفیرا: ترجمه؛ شما را پرشمارتر قراردادیم.

ص ۶۵۰) یا عزیز، کم لبثت: فعل ماضی است و مرفوع نیست. ضمیر «ت» مرفوع است.

ص ۶۵۰) بل لبثت مائة عام: للمخاطب

ص ۶۵۰) طعامک و شرابک: مبنی علی الفتح

ص ۶۵۱) حمارک: مبنی علی الفتح

ص ۶۵۱) نجعلک: مبنی علی الفتح / مفعول به و منصوب محلاً

ص ۶۵۱) اعلم: «م» ساکن است.

تذکره الاولیا

ص ۵۹، س ۶) معرفه به اضافه

ص ۵۹، س ۱۰) لا: مبنی علی السکون

ص ۵۹، س ۱۲) نیات: جمع مؤنث سالم است و نه مکسر.

ص ۶۲) چرا «شیر» و «ذراع» مفعول مطلق است؟

گاهی متعلقات مفعول مطلق می‌مانند و خود مفعول مطلق حذف می‌شود. در این شرایط آن واژه متعلق به مفعول مطلق محذوف، جانشین مفعول مطلق شده است؛ مثال:

أذكر ربك كثيراً: «كثير» صفت «ذكر» محذوف است؛ در اصل «أذكر ربك ذكراً كثيراً»

در این عبارت نیز «شبر» و «ذراع» بیانگر مقدار «تقرب» و جانشین آن هستند. بنابراین نقش مفعول مطلق را پذیرفته‌اند.

ص ۶۵، س ۵) مقتدر: صفت «ملیک»

ص ۶۷، س ۱۳) ه: مبنی علی الضم

ص ۷۰، س ۹) أعلی: صحیح الآخر نیست. مقصور است.

ص ۷۰، س ۱۱) نظرت: مبنی علی السکون

ص ۷۰، س ۱۱) أدب: مبنی علی الفتح

ص ۷۰، س ۱۸) هو: مبنی علی الفتح

ص ۷۲، س ۱۴) من أحب شيئاً أكثر ذكره

من: اسم شرط، مبنی علی السکون / مبتدا و مرفوع محلاً

أحب: فعل ماضی، للغائب، صحیح و مضاعف، مزید باب افعال (احباب)، معلوم، متعدی، مبنی / فعل شرط و مجزوم محلاً. فاعل: هو مستتر

شیء: اسم، مفرد، مذکر، جامد، معرب، نکره، صحیح الآخر / مفعول به و منصوب

أكثر: فعل ماضی، للغائب، مزید باب افعال (اکثار)، معلوم، متعدی، مبنی / فعل جواب شرط، مجزوم محلاً. فاعل: هو مستتر

ذكر: اسم، مفرد، مذکر، جامد، معرب، معرفه به اضافه، صحیح الآخر / مفعول به و منصوب

ه: اسم، ضمیر متصل منصوب یا مجرور، للغائب، مبنی، معرفه / مضاف الیه و مجرور محلاً